



تعارض در حکمت متعالیه

دکتر مهدی طاهریان

دکتری تخصصی فلسفه از دانشگاه تهران

فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه
۲۱.....	گفتار اول: طرح مسئله تعارض، چرایی و نتیجه
۲۳.....	تصویر کلی مسئله تعارض
۴۹.....	گفتار دوم: تعارض در بحث وجود و عدم
۵۱.....	امکان تعریف وجود و عدم آن
۵۵.....	وجود مفهومی انتزاعی و مفهومی انضمامی
۵۹.....	حقیقت وجود در کمال خفاء و در کمال ظهور
۶۳.....	وجود مشترک معنوی و مقول به تشکیک
۶۸.....	عروض وجود بر ماهیت و بالعکس
۷۱.....	وجود و ماهیت در خارج متحد و جدا
۷۴.....	وجود و ماهیت در ذهن جدا و نه جدا

- تقدم وجود بر ماهیت و بالعکس ۷۸
- اصالت وجود متعارض با تشکیک ۸۱
- لازمه منطقی تشکیک و عدم قبول آن ۸۵
- تقسیمات موجود، اصالت و تشکیک وجود ۹۰
- مراتب وجود، متعارض با مراتب ماهیت ۹۴
- دو نسبت متضاد به مشائین ۹۶
- جواب از اشکال قاعده فرعی و نکته تعارضی ۹۹
- وجود امری شخصی و امری مشکک ۱۰۳
- تشکیک در وجود جائز و غیر جائز ۱۰۸
- وجود جوهر است یا جوهر نیست ۱۱۱
- وجود مساوی با شئیت اعم از شئیت ۱۱۷
- اصالت وجود، رد مفهوم متضاد ۱۲۰
- رد اعاده معدوم و نکته تعارضی ۱۲۳
- لازمه تشکیک، قبول واقعیت عدم ۱۲۵
- گفتار سوم: تعارض در بحث علم و معرفت** ۱۲۹
- ادراک حسی مادی و مجرد ۱۳۱
- ادراک حسی مجرد و مادی به بیانی دیگر ۱۳۵
- علم از مقوله کیف و از سنخ وجود ۱۳۷
- علم از مقوله کیف و وجود به بیانی دیگر ۱۴۰
- رد علم از مقوله اضافه و قبول آن ۱۴۳

علم تولید نفس، علم مشاهده از راه دور.....	۱۴۶
مشاهده از راه دور و اتصال با عقل فعال.....	۱۴۹
قبول نظریه تجرید و رد آن.....	۱۵۲
قبول اتحاد عاقل و معقول و رد آن.....	۱۵۵
رد نظریه شیخ و قبول آن.....	۱۵۹
رد نظریه شیخ و قبول آن به بیانی دیگر.....	۱۶۳
قبول نظریه مثل و رد آن.....	۱۶۷
ادراک خیالی مجرد و مادی.....	۱۷۱
وهم قوه ای مجرد و مادی.....	۱۷۴
تفکیک ناموجه بین ادراک، خیال و عقلی.....	۱۷۷

گفتار چهارم: تعارض در بحث ماهیت و امکان..... ۱۸۱

قبول ثبوت علمی ماهیت و انکار آن.....	۱۸۳
قبول واقعیت کلی طبیعی و رد آن.....	۱۸۶
تشکیک در وجود، نافی قبول کلی طبیعی.....	۱۸۹
ممکن زوج ترکیبی، نافی اصالت وجود.....	۱۹۲
اصالت وجود، متعارض با قبول امر کلی.....	۱۹۵
تقسیمات مواد ثلاث و تعارض با اصالت وجود.....	۲۰۰
مثل افلاطونی، معارض با اصالت وجود.....	۲۰۳
صورت های نوعیه ارسطویی و مثل.....	۲۰۵

گفتار پنجم: تعارض در بحث جوهر و عرض ۲۰۹

نظریه جوهر و عرض، متعارض با تشکیک ۲۱۱

شیء واحد جوهر و یا عرض و نکته تعارضی ۲۱۴

ترکیب اتحادی جوهر و عرض و مقولات عشر ۲۱۸

اعراض از لوازم وجود شیء و صدور کثیر از واحد ۲۲۲

گفتار ششم: تعارض در بحث قوه و فعل ۲۲۵

وقوع تضاد در حرکت و انکار آن ۲۲۷

لبس بعد لبس، خلی بعد لبس ۲۳۰

تقدم قوه بر فعل و بالعکس ۲۳۳

حرکت غایتی درونی و غایتی بیرونی ۲۳۵

اجتماع دو بالفعل ممکن و ناممکن ۲۳۷

قبول حدوث دفعی و انکار آن ۲۳۹

مبدأ و منتهی برای حرکت و نکته تعارض ۲۴۱

حرکت توسیطیه در تعارض با حرکت جوهری ۲۴۳

حرکت جوهری و انکار حرکت در بعضی مقولات ۲۴۸

حرکت جوهری متعارض با قاعده امکان اشرف ۲۵۱

گفتار هفتم: تعارض در بحث ماده و صورت ۲۵۷

قبول جوهر بودن ماده و صورت و نفی آن ۲۵۹

۲۶۲	ترکیب اتحادی نفس و بدن و نکته تعارضی
۲۶۵	ترکیب اتحادی ماده و صورت ممکن و ناممکن
۲۶۸	ترکیب اتحادی ماده و صورت و نقض آن
۲۷۲	عقیده به تشکیک متعارض با قبول جنس و فصل
۲۷۵	ترکیب اتحادی ماده و صورت و تقدم صورت بر ماده

گفتار هشتم: تعارض در بحث علت و معلول

۲۷۹	استقرار علیت و انکار آن
۲۸۲	بدن یک نفس و صدور کثیر از واحد
۲۸۵	حرکت جوهری رفاعه لواحد
۲۸۹	صدور واحد از کثیر و امکان حدوث نفس
۲۹۳	تشکیک در وجود و امکان تقدم
۲۹۸	تعلق جعل به وجود و به صیوره المایه موجوده

گفتار نهم: تعارض در بحث حدوث و قیام

۳۰۵	عالم حادث زمانی و زمان قدیم
۳۰۷	ماده عالم طبیعت قدیم و حادث
۳۰۹	مبدعات قدیم و فانی

گفتار دهم: تعارض در بحث نفس و عقل

۳۱۵	بدن دارای یک نفس و چند نفس
-----	----------------------------

- ۳۱۹..... نفس انسانی مجرد و مادی
- ۳۲۲..... ترکیب اتحادی نفس و بدن و نکته تعارضی
- ۳۲۵..... رد تناسخ و گرفتاری در تعارض
- ۳۲۸..... نفس انسانی مرکب و بسیط
- ۳۳۲..... ترکیب اتحادی نفس و بدن و تجرد آن
- ۳۳۶..... قبول معاد جسمانی و عدم قبول اعاده معدوم
- ۳۴۰..... اعاده عین بدن دنیوی و مانند آن
- ۳۴۳..... نفس محصول بدن و خارج از آن
- ۳۴۸..... نفوس حیوانی مجرد و ادراکات آنها مادی
- ۳۵۰..... معاد جسمانی و غیر جسمانی
- ۳۵۴..... نفس در نوسان بین مادی و تجرد
- ۳۵۷..... حرکت جوهری و انکار ترکیب بدن از سه نفس
- ۳۶۰..... نفس نباتی مجرد و مادی
- ۳۶۳..... نابودی نفس حیوانی و تجرد خیال
- ۳۶۵..... نفس حیوانی فانی و باقی
- ۳۶۷..... حادث بودن نفس و قدیم بودن آن
- ۳۷۱..... بالقوه و بالفعل بودن نفس و نکته تعارضی
- ۳۷۴..... مسئله تشکیک در وجود و مسئله مبدعات
- ۳۷۷..... جریان تشکیکی نفس و انکار تشکیک در جوهر

گفتار یازدهم: تعارض در بحث الهیات و دین	۳۷۹
برهان صدیقین صدرائی و نقض خود	۳۸۱
برهان حرکت، ناقض حرکت جوهری و بالعکس	۳۸۵
برهان توحید و عقیده به وحدت شخصی وجود	۳۸۹
خدا جوهر است و جوهر نیست	۳۹۳
دیدگاه علم الهی و نکته تعارضی آن	۳۹۸
جوهر نردن خدا و وحدت شخصی وجود	۴۰۱
انکار علم حصول خداوند و قبول آن	۴۰۵
انکار آنچه در ایه علم الهی قبول دارد	۴۰۷
دیدگاه علم الهی و نقض تجرد خداوند	۴۱۰
اطلاق جوهر بر خدا و علم طلاق آن	۴۱۳
خدا حقیقت وجود، خدا شدیدتین وجود	۴۱۵
نفی ماهیت از واجب، قبول اصالت ماهیت	۴۱۸
تعارض در قاعده بسیطه الحقیقه	۴۲۳
نمایه: اشخاص، کتاب‌ها، موضوعات	۴۳۵
اشخاص	۴۳۷
کتاب‌ها	۴۴۲
موضوعات	۴۴۷
منابع	۴۶۷

مقدمه

فلسفه یک جریان عمر گرایی می باشد و بر اساس روش تعقلی شکل گرفته است. این جریان در طول تاریخ خود به اندیشه های گوناگونی درباره مسائل اساسی همچون شناخت، خدا، نفس، اخلاق و غیره راه یافته که در بعضی موارد با دیگر عقاید در این زمینه در تعارض و ناسازگاری¹ قرار می گیرد. علت این تعارض ها بطور کلی این است که در ذات خود عقل نوعی وضع جدالی و شکاکیت نهفته است، به همین عقل در بعضی مسائل و مطالبی که خود مطرح می کند تشکیک نموده و می تواند عکس آن را مطرح کرده و درباره خیلی از مسائلی که خود بیان می نماید اشکال وارد نماید.

بر اساس آنچه گفته شد نه تنها تعارض و ناسازگاری میان دیدگاه ها و اندیشه های یک فیلسوف با فیلسوف دیگر امری طبیعی و اجتناب ناپذیر

1 - antinomy

است، بلکه در میان آراء خود یک فیلسوف با آراء دیگر او گاه نیز ناسازگاری و تعارض مشاهده می گردد که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

افلاطون از طرفی طبق نظریه «مُثل»^۱ برای هر مفهوم کلی مثال و نمونه عینی و متافیزیکی در عالم ماوراء طبیعت (مجردات) قائل است و اما از طرف دیگر برای حرکت که یک مفهوم کلی است مثالی قائل نیست؛ زیرا لازمه آن این خواهد بود که در عالم مجردات که او معتقد است سکون و ثبات حاکم است، تغییر و ناثباتی حاکم باشد. ارسطو در نقدهای خود بر نظریه مُثل، به این مطلب و این لازمه تعارض آمیز نظریه مُثل افلاطونی در کتاب «فیزیک» اشاره می کند.^۲

ارسطو از طرفی حرکت در مفهوم خاص را عبارت می داند از: خروج تدریجی ماده از قوه با فعل و اما از طرف دیگر او منکر حرکت جوهری در ذات ماده است. روشن است که بین این دو دیدگاه او تعارض است؛ زیرا قبول حرکت در ذات امر مادی چیزی جز قبول این مطلب نیست که در ذات ماده حالتی وجود دارد که به تدریج استعدادهای آن فعلیت پیدا می کند.

1 - Formes=Idea

2 - Aristotle, The Metaphysics, 991a, 10

۳- ارسطو، دیوید راس، ص ۱۳۳

دکارت از طرفی «نظریه ماشینی و مکانیکی جهان» را مطرح می‌کند.^۱ که مطابق با آن خدا فقط علت محدثه جهان می‌باشد و از طرف دیگر او به «نظریه خلق مدام» معتقد است.^۲ که بر اساس آن خداوند هم علت محدثه و هم علت مبقیه به حساب می‌آید.

لاک از طرفی از طرفداران حس گرایی محض است^۳ و از طرف دیگر او به جوهر نفسانی، جوهر الهی و نیز به جوهر مادی معتقد می‌باشد.^۴ که به موجب دیدگاه اصالت حس او هیچ کدام قابل اثبات نیست.

کانت علی‌رغم اینکه فقط شهود حسی را قبول دارد^۵ و منکر شهود عقلی است^۶، با قبول استدلالی^۷ در سراسر فلسفه خود بطور غیرمستقیم نوعی از شهود غیرحسی که همان شهود عقلی باشد را قبول نموده است.

هگل از طرفی هر چیز را به‌شمول روند قانون دیالکتیک^۸ و جریان تاریخی می‌داند؛ ولی خود ایراد برد و جریان را امری ثابت و غیرموقت و در نتیجه غیرتاریخی به حساب می‌آورد.

۱- تاریخ فلسفه کاپلستون (از دکارت تا لایب‌نیتس) ص ۱۷۱

۲- همان، ص ۱۷۲

۳- تاریخ فلسفه کاپلستون (فلسوفان انگلیسی) ص ۹۱

۴- همان، ص ۱۰۷، ۱۰۸

5 - Kant, The Critique of pure Reason, B33-A19

6 - Ibid , B307

7 - Kant, Prolegomena , P.113 , underlin

8 - Deilectich

جریان پوزیتیویسم^۱ در روزگار کنونی اعلام می دارد که قضیه و گزاره ای معنا دار است و می تواند قابل قبول و حاکی از واقعیت عینی به حساب آید که قابل اثبات تجربی باشد. اما درست بودن این اصل مبنایی خود را معاف از اثبات تجربی می دانند و در نتیجه یک اصل مبنایی و مهم را بدون اینکه تجربه آن را ثابت کند، مورد قبول قرار می دهد.

این سینا فیلسوف بزرگ اسلامی از طرفی معتقد به نظریه «خلع بعد افس» است که به موجب آن تا صورتی از میان نرود، صورت دیگری را داده نمی توان قبول کند (و این نظریه غالب اوست) اما از طرف دیگر او در مواردی آن را قبول کرده^۲ و حال آنکه قواعد عقلی استثناء بردار نیست. اگر در نگاه اول بعد لبس در طبیعت درست است، چگونه در مواردی طبیعت از آن خلع می کند؟

شیخ اشراق در «حکمه اشراق» و دیگر کتاب های خود از طرفی عالم خیال منفصل و یا عالم مثالی را مطرح می کند و مورد تأیید قرار می دهد که مجرد از ماده و جرمیت است. از طرف دیگر ادراک خیالی را بر خلاف ادراک عقلی مادی می داند و بدن گرایی، سنخیت بین مُدرک و مُدرک (قوه خیال نفس انسانی و صورت متخیل را) معاف نمی کند.^۳

به عبارت روشن تر او ادراک عقلی و خیالی را عبارت می داند از: حضور صورت معقول (که در عالم عقلی و مثل موجود است) و حضور صورت متخیل (که در عالم مثال و یا خیال منفصل موجود است) نزد نفس که خود امری مجرد است. علی رغم قبول این دو مطلب، او ادراک عقلی را مجرد می داند اما ادراک خیالی را مادی به حساب می آورد. در حالی که هم صورت عقلی و هم صورت خیالی هر دو مجرد از جرم و ماده هستند و در حالی که هر دو نزد نفس که مجرد می باشد، حضور پیدا می کنند.

آنچه از تعارضات کلامی درباره فیلسوفان غربی و اسلامی گفته شد، در مورد ملاصدرا هم صادق است. با این تفاوت که در مورد این فیلسوف این مسئله از گستردگی بیشتری برخوردار می باشد، به حدی که سراسر فلسفه او را در بر می گیرد و فلسفه او را به صورت فلسفه ای سراسر متعارض در می آورد.

پیش بینی می شود: بعضی که تعصب خاص نسبت به حکمت متعالیه دارند، در مقابل این کتاب قبل از اینکه آن را با دقت و از روی انصاف بخوانند جبهه گیری نمایند. این گونه افراد با این تعصب خاص خود در واقع مدعی این هستند: از آنجا که ملاصدرا فیلسوف مهم و درجه اول در عالم اسلامی است و هم عرض ابن سینا و شیخ اشراق قرار دارد، خدشه ناپذیر می باشد و افراد کوچکی همانند نویسنده و امثال او در حدی

نیستند که بخواهند نقد جدی بر دیدگاه های اساسی او وارد سازند و مدعی تعارض در دیدگاه های او باشند.

از این گونه افراد خواسته می شود که قبل از هر چیز پای بند به این سخن معقول و حکیمانه بوده باشند: انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال. بر اساس این مطلب نباید نگاه شود که چه کسی این تعارضات را مطرح کرده و بر علیه چه کسی این تعارضات مطرح شده، بلکه باید نگاه بشود که محتوای این تعارضات درست است و یا خیر؟

اگر شیخ اشراق فکر می کرد که ابن سینا چون شخصیتی بی نظیر در عالم اسلامی است، بنابراین خدشه ناپذیر و غیرقابل نقد می باشد، آیا شیخ اشراق پیدا می شد؟ اگر شیخ اشراق در عالم اسلامی ظهور کرد بطور قطع به این دلیل بوده است که این مقام علمی ابن سینا و نقدپذیر بودن بعضی دیدگاه های او فرق می گذاشت.

اگر ملاصدرا تصور می کرد که ابن سینا و شیخ اشراق چون به لحاظ علمی بی نظیر می باشند و بنابراین دیدگاه های آنها نقدناپذیر است، آیا ملاصدرا بعنوان یک فیلسوف ظهور می کرد؟ اگر ملاصدرا یک شخصیت برجسته علمی و فلسفی در عالم اسلامی گردید، صرفاً به این دلیل بود که احساس می کرد می تواند در مقابل ابن سینا و شیخ اشراق و متفکران قبل از خود دارای فهم مستقلی بوده باشد.

سؤال که نویسنده از این گونه افراد دارد این است: که چرا درست باشد که ملاصدرا، ابن سینا و شیخ اشراق را نقد کند و درست نباشد که شخصی دیگر، ملاصدرا را نقد کند؟

یکی از علل اینکه در عالم اسلامی فلسفه از تحول، تکامل و پیشرفت لازم برخوردار نیست، این می باشد که تعصب خاص نسبت به متفکران و فیلسوفان خرد دارند، به گونه ای که نقد آنها را به معنای نفی و توهین به آنها تلقی می کنند. در مقابل هر کسی که دیدگاه نقدی نسبت به آنها داشته باشد، جبهه گیری می کنند و بدین گونه مانع ظهور متفکرانی جدید در عالم اسلامی می شوند و رشد می دهند.

برخلاف عالم اسلامی در عالم غربی این سنت خوب رایج بوده و است که بین نقد متفکران خود و احترام به آنها فرق می گذارند. به عبارت روشن تر ضمن کمال احترامی که برای آنها معتقدند، ولی آنها را کاملاً نقدپذیر می دانند. این سنت در همان یونان باستان به شدت رایج بوده است و به همین خاطر ما مشاهده می کنیم که همانا کتب بزرگ فلسفی که در رأس آنها فلسفه افلاطون و ارسطو می باشد ظهور کرده اند. این سنت با شدت کمتری در قرون وسطی و رنسانس ادامه یافته و در دوران جدید غربی از دکارت به بعد تا روزگار کنونی دوباره اوج گرفته است.

در عالم غربی بخاطر داشتن همین دیدگاه نقدی نسبت به فیلسوفان و متفکران خود (چه در یونان باستان و چه در قرون وسطی و چه در عالم

نیستند که بخواهند نقد جدی بر دیدگاه های اساسی او وارد سازند و مدعی تعارض در دیدگاه های او باشند.

از این گونه افراد خواسته می شود که قبل از هر چیز پای بند به این سخن معقول و حکیمانه بوده باشند: انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال. بر اساس این مطلب نباید نگاه شود که چه کسی این تعارضات را مطرح کرده و بر علیه چه کسی این تعارضات مطرح شده، بلکه باید نگاه بشود که محتوای این تعارضات درست است و یا خیر؟

اگر شیخ اشراق فکر می کرد که ابن سینا چون شخصیتی بی نظیر در عالم اسلامی است، بنابراین خدشه ناپذیر و غیرقابل نقد می باشد، آیا شیخ اشراق پیدایی شد؟ اگر شیخ اشراق در عالم اسلامی ظهور کرد بطور قطع به این دلیل بوده است که این مقام علمی ابن سینا و نقدپذیر بودن بعضی دیدگاه های او فرق می گذاشت.

اگر ملاصدرا تصور می کرد که ابن سینا و شیخ اشراق چون به لحاظ علمی بی نظیر می باشند و بنابراین دیدگاه های آنها نقدناپذیر است، آیا ملاصدرا بعنوان یک فیلسوف ظهور می کرد؟ اگر ملاصدرا یک شخصیت برجسته علمی و فلسفی در عالم اسلامی گردید، صرفاً به این دلیل بود که احساس می کرد می تواند در مقابل ابن سینا و شیخ اشراق و متفکران قبل از خود دارای فهم مستقلی بوده باشد.

سؤال که نویسنده از این گونه افراد دارد این است: که چرا درست باشد که ملاصدرا، ابن سینا و شیخ اشراق را نقد کند و درست نباشد که شخصی دیگر، ملاصدرا را نقد کند؟

یکی از علل اینکه در عالم اسلامی فلسفه از تحول، تکامل و پیشرفت لازم برخوردار نیست، این می باشد که تعصب خاص نسبت به متفکران و فیلسوفان خود دارند، به گونه ای که نقد آنها را به معنای نفی و توهین به آنها نمی بینند و در مقابل هر کسی که دیدگاه نقدی نسبت به آنها داشته باشد، جبهه می کشند و بدین گونه مانع ظهور متفکرانی جدید در عالم اسلامی می شوند و شده اند.

برخلاف عالم اسلامی در عالم غربی این سنت خوب رایج بوده و است که بین نقد متفکران خود و احترام به آنها فرق می گذارند. به عبارت روشن تر ضمن کمال احترام که برای آنها معتقدند، ولی آنها را کاملاً نقدپذیر می دانند. این سنت در همان یونان باستان به شدت رایج بوده است و به همین خاطر ما مشاهده می کنیم که آنها مکتب بزرگ فلسفی که در رأس آنها فلسفه افلاطون و ارسطو می باشد، ظهور کرده اند. این سنت با شدت کمتری در قرون وسطی و رنسانس ادامه یافته و در دوران جدید غربی از دکارت به بعد تا روزگار کنونی دوباره او را گرفته است.

در عالم غربی بخاطر داشتن همین دیدگاه نقدی نسبت به فیلسوفان و متفکران خود (چه در یونان باستان و چه در قرون وسطی و چه در عالم

جدید غربی) فیلسوفان بزرگی ظهور کرده اند. به عنوان مثال ارسطو اگرچه شاگرد افلاطون است؛ ولی تفکری کاملاً مستقل از افلاطون مطرح می سازد و مکتب فلسفی جدیدی در مقابل مکتب افلاطونی ارائه می دهد و بعد از افلاطون و ارسطو، اپیکوریان، رواقیون، شکاکان و نوافلاطونیان مکتب های بزرگ فلسفی را در فاصله های بسیار کوتاه ارائه کرده اند.

بخاطر همین روحیه تعصب گرایی بی جا نسبت به فیلسوفان و تفکر و پیری طوطی وار برای سالیان سال از یک فیلسوف و متفکر بزرگ نام آشنایی بوده است که ما مشاهده می کنیم: بطور میانگین هر پانصد سال یک بار یک فیلسوف بزرگ مثل ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا ظهور می کنند و در این فاصله همه حرف های آنها را تکرار می نمایند.

یکی از هدف های مهم نگارنده از نوشتن این کتاب این بوده است که راه این تفکر انتقادی را در عالم نسخه اسلامی باز کند و به این وسیله کمکی به پیشرفت و تحول فلسفه اسلامی در افق های جدیدی را بر روی مشتاقان آن بگشاید و این زمینه را برای اهل فلسفه و مشتاقان آن فراهم آورد که خود را صرفاً به آنچه در حکمت مسأله، حکمت اشراق و بخصوص حکمت متعالیه آمده است، مقید نکنند.

نویسنده از تعارضات مطرح شده در این کتاب در کلیت خود دفاع می کند (اگرچه ممکن است در مواردی خاص قابل نقد باشد) و حاضر

است در هر گونه محفل و یا همایش علمی در حضور متخصصان در فلسفه صدرائی، از آنها دفاع کند و به مذاکره بنشیند.

مهدی طاهریان

فروردین ماه ۱۳۹۵

www.ketab.ir